

دوشنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۸

مرجان کمال

یادداشت های پراکنده از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده کمال

بخش هشتم

ای شاخه گل شکسته تا چند؟ ای سرو! روان نرسته تا چند؟
ای مرغ بهشت! خسته تا چند؟ در کنج قفس نشسته تا چند؟
بشکن قفس و چمن بیارای
تو خفته و کاروان روان است
فرصت چو شرر سبک عنان است خواب تو چرا چنین گران است؟
مرغ سحری سرود خوان است صبح است تو نیز بر شو از جای



ظاهر شدن یک ساحه نو اجتماعی به مفهوم و نظر فیلسوف فرانسوی " پیئیر بوردیو (Pierre Bourdieu) به نام «دنیای»، نسبتاً مستقل، و آزاد، که بما اجازه احتمالات ظهور ناگهانی رویداد ها، که به قرار تفکر " پیئیر بوردیو" به مشابه «یک مجموعه رویداد ها و برخوردهای مستقل، که ارتباط می گیرد به احتیاجات مختلف». سپتامبر ۲۰۱۰



Pierre Bourdieu philosophe français

(Bourdieu, ۱۹۸۵, page ۱۱ URL)

رویا های جهاد:

.... من در افغانستان در صدد پیدا نمودن قوانین در زبان مادری ام بودم،.....یک شمه یک جمله ناقص به ذهنم
خطور کرد: « اگر تو به آن احتیاج نداری »، برای تکمیل کردن به جا و به موقع یک شخصیت تصنعی.....
..... دیگر نمی توانم که بسوزم بدون کوچکترین خراش حتی به نازکی بال های پروانه، که باعث تسلی من شود،
قناعت برایم کمبودی می کند.»

« نتیجه کتبی یک حماقت عادی » در این ماه اگست:

شروع کارم را همه روزه با مرور نمودن از تمام خبر ها و رویداد های افغانستان از طریق اینترنت می کنم، بعداً با
دقت تمام آن ها را منظم و ترتیب می کنم.

۱۸،۰۹،۲۰۱۰، شروع شب:

من امروز این جمله را خواندم، که برایم یک دنیای دیگر که مملو از احساسی را که به آن بلدیت و آگاهی نداشتم داد،
که حدس زده نمی توانستم. «هیچ وقت بالای نقاط منفی تمرکز نکن دوست، همیشه در زندگی ات نقاط مثبت را ببین».
من لحظات طولانی از خود می پرسیدم که آیا این جمله متوجه من است، و من در ضمیر خود تأثیر یک دیگرگونی را
حس می کردم، بالاخره همراهی خود گفتم که نوشتن یک مبارزه در زندگی است، و فوراً دانستم که من واضحاً تحت
تأثیر این جمله رفته ام:

در وضعیتی فعلی من این جمله نه تنها بالایم یک تأثیر شدید داشت، و از طرف دیگر نشان دهنده یک موازنه فوق العاده
است.

۱۹،۰۹،۲۰۱۰

روز:

در روای جهاد، من سرخی را یافتم که به من اجازه یکجا نمودن تمام عناصر پراکنده را بعد از انفجار در اطراف
خود یکجا کنم.

ب.... ر.... حالا در تلاش این است تا به ستراتیژی ضد - شورش امریکا یک قیافه افغانی بدهد.

۱۹،۰۹،۲۰۱۰

شب:

ب.... ر... مواجه شده به اولین مانع بزرگ، و آن سوالی است در مورد ماهیت پشتون بودن شورش در افغانستان. اولاً باید در جست و جوی دریافتِ معلومات در مورد عُرف و عادات پشتون ها شد، شروع به پالیدن از طریق انترنت نمود، راساً بالای یک سایت اشعار پشتو و موسیقی پشتون ها مواجه شد.

یک خواننده به نام غنی خان توجه اش را جلب می کند، و سبب می شود که چندین شعر را ترجمه کند.

در عین زمان این خواندن توجه اش را جلب می کند:

« لعل و گوهر و یاقوت،

از خون جگر ریزی ».»

۲۰،۰۹،۲۰۱۰

روز:

من حالا یک تصور نو از نویسندگی را اختراع نمودم: ریشه یابی.

باید در عمق افکار رفته و منشئه آن را دریافت کرد. در اثر تفکر زیاد، برای تَز دو عنوان یافتم، که با هم متضاد اند.

اولی:

عملکرد و طرز کار استعمال خشونت مسلحانه در افغانستان (۲۰۰۱ - ۲۰۱۰).

دومی:

ارزش ها و ترکیب دوباره در ساختار سیاسی - اجتماعی، دلایل عملیات دسته جمعی در لا به لای دوباره به راه اندازی کشمکش مسلحانه در افغانستان. (۲۰۰۱ - ۲۰۱۰).

من از هر دو عنوان خوشم می آید، نمی دانم که در کدام آن زیادتیر نوشته های من جای خود را خواهد یافت.

دیشب یک خواب دیدم، نوشتن این چند سطر به آن خوابم برمی گردد. وقتی بیدار شدم، برایم طوری استنباط شد که باید یک اندازه به شکل ظاهری خود توجه کنم.

در خواب می بینم که من در یک اطاق کوچک در منزل آخر یک ساختمان زندگی می کنم. یک دوستم (Viva) به دیدنم آمده و از من می پرسد در مورد نوشته هایم، و من در جوابش می گویم:

در نوشته هایم باید بصورت درست هر جمله منطق خود را دریافت کنند. در یک لحظه خواب، یک خواب بسیار دراز دیدم که نشان دهنده یک اقدام ناکام به رفتن بود. فکر میکنم که این خواب دلالت به ناکامی های گذشته ام می نماید.

ناکامی از یک فروپاشی و یک رفتن، اولین رفتن، این فروپاشی یک لحظه وحشتناک و پراس بر می گردد به رفتن پسر خاله ام به طرف امریکا، و به تعقیب آن برادر دیگرش نیز رفت و توسط همین رفتن ها، دوره طفلی من خاتمه یافت (مرجان در این وقت ۹ ساله بود). و مرا با یک درد شدید و یک احساس ترک شده، و ترس از ندانستن این که چطور بتوانم با این مصیبت و فاجعه فامیلی ام مقابله کنم.

در خواب می بینم که باید به استیشن ریل برویم، و دوباره به خاتمه که دلیلش را نمی دانم برگردیم، ما باید به پاریس به اندازه کافی وقت برسیم تا بتوانیم به میدان هوایی برای سفر با طیاره به وقت مناسب برسیم. وقتی به استیشن ریل می رسیم، من متوجه می شوم که ریسک از دست دادن ریل بسیار زیاد است و باید تکت ریل خود را تبدیل کنم. زیرا من نمی توانم با شتاب و عجله بروم و این بهتر خواهد بود که تکت خود را تبدیل کرده و ریل بعدی را بگیرم.

در همین وقت است که درگیری شروع می شود، از یکی از کارکنان جای تکت فروشی را می پرسم، اما وی به بسیار غضب جواب می دهد، و ما به پالیدن شروع می کنیم بدون نتیجه.

در یک اطاق انتظار هستم، خواهر اندر و برادر اندرم نیز در همان جا هستند، خواهر اندرم شروع می کند به گپ زدن در باره پدرم به برادر خود، به ترتیبی که مرا تحریک کند، من جواب نمی دهم، بعداً شروع می کند به حملات فیزیکی به من، من از خود دفاع می کنم، با خشوت بسیار شدید، وی اول به حمله شروع کرد، اما من عملش را به طرف خودش دور دادم، خطاب به برادرش کرده و از وی می خواهم که ما را جدا کند، اما وی شور نمی خورد، بالاخره موفق به فرار می شوم.

وقتی خورد بودم از استیشن ریل بسیار ترس داشتم، فکر می کردم که پدرم می تواند در آن گم شود. فکر می کنم که در حقیقت این آرزوی من بود، لکن تهدید پاشان شدن مانند یک پرک در این آرزویم رول داشت.

در این خواب من مسئولیت خشم و غضبی که در مقابل پدرم دارم، به دوش می گیرم، اما آن را قبول ندارم.

تمام این اقدامات به رفتن ها، همه شان ناکامی های هستند که من در گذشته به آن مواجه بودم.

بخشیدن به صورت بسیار فعال کمک می کند تا از فروپاشی جلوگیری شود، و مرا از خالیگاه بی که از فروپاشی و غایب بودن به وجود می آید محافظه می کند.

ادامه دارد